

کامفر - شاد • نیکبخت • کامیاب •
 کامکار - کامیاب • کامروا •
 کامروا - شاد • دمان • کام پیروز •
 کام وریج - آرمان • آرزو • خواسته •
 کامور - (مانند کارگر) : شادبهر •
 کامدل • کامروا •
 کامی - کام یافته • به کام رسیده •
 کامیاب - کامکار • کامروا •
 کامیار - کامروا • خوشبخت • شاد •
 کامین - به کام رسیده • کامیاب •
 کرگد سینه - (مانند سردسینه) : زور
 مند • پهن سینه • کرگدن سینه •
 کویال - گردن ستبر • گرز آهنین •
 کورس - موی پیچیده •
 کوه پا - پایدار • ایستا • پا برجا •
 کهن دل - آزموده • آگاه • باخرد •
 کیاسر - والاتبار • بانژاد • بزرگزاده
 کیان سر - نگد به "کیاسر" •
 کی سر - کسرا (در ربه گونه سزار
 و در مصر به قیصر برگشته است) :
 درچم : خوشنام • والانباز • والاتبار •
 شهریار • نیک نیا •
 کی کامه - پیروز • والاکام یافته •
 بزرگ • نژاده • بزرگزاده •
 کیوان سرشت - بزرگزاده • بزرگنیا
 کیوان منش - والاکام • برتر • نیک نژاد
 کیوان نهاد - ارجمند • بزرگزاده •
 برتر • ارجمند • گرانمایه •
 گبر - دلیر • توانا • پهلوان • والاکام
 تبار • نیک نژاد • بزرگزاده • راد •
 دهشگر • بخشنده • ارجمند •
 گبر اندام
 گبر اندیش
 گبر پیکر
 گبر تن
 گبر چهر
 گبر دست
 گبر دل
 گبر سیما
 گبر کام
 گبر گام
 گبر سخن
 گبر گو
 گبر منش
 گبر نژاد
 گبر نهاد
 گردبازو - زورمند • بیل • پهلوان •
 گرد پنجه
 گرد چنگ
 گرد دست
 گرد دل
 گردنفرز
 گرد پنجه
 گشاده چهر - نیکبرخورد • شاد •
 گشاده دست - دست و دل باز • راد •
 گشاده رو - شاد • خرم • مهربان •

گلیا -
 گل پی
 گل منش
 گل نژاد
 گل نهاد
 مگا بازو - (مانند روابانو) : دارای
 بازوان بزرگ و پیچیده • زورمند •
 مهر بازو - مهربان • مهرورز •
 مهر پنجه
 مهر دست
 مهر دل
 مهر زبان
 مهر سخن
 مهر کام - خوشبخت • کامروا •
 مهر گام - مهربان • مهر پی •
 مهر گو
 مهر منش
 مهر نهاد
 منوچهر - مینویی سرشت (گروهی
 برآنند که زاده کوه منوش است) •
 مینوچهر - مینویی سرشت •
 نرم دل - دلسوز - مهربان •
 نرمسار - بردبار • شکیبیا •
 نرم شانه - رام • همراه • همدل •
 نیک پا - خوشگام • با شگون •
 نیک بین - خوشبین • مهرورز •
 نیک پنجه - نیک نواز • دهشگر •
 نیک پی - نیک پا •
 نیک تن
 نیک جان
 نیک خو
 نیک دست
 نیک سر
 نیکدل
 نیک دید
 نیک روان
 نیک سخن
 نیک سرشت
 نیک کام
 نیک گام
 نیک منش
 نیک نگاه
 نیک نهاد
 نیکو پی
 نیکو تن
 نیکو دل
 نیکو روان
 نیکو سخن
 نیکو سرشت
 نیکو کام
 نیکو گام
 نیکو منش
 نیکو نگاه
 نیکو نهاد

نيكى منش

نيكى نهاد

والابين

والاتن

والاسر

والامنش

والانهاد

ويدا منش - خردتبار • دانشمند •

هَبَاك - (مانند سرای) : تارك سر •

همگام - همدل • همآوا • همآهنگ •

همه بين - نگهبان بر همه چیز • اين

آوازه " اهورا مزدا " ميباشد •

هوتن - نيك اندام • خوش بر و بالا

هوديد - نيك بين • نيك انديش •

هودم - خوشدل • نيكدل • نيك دم •

هوم سر - خوشبو •

يکرو - همدل • پاك انديش • باز •

يکرویی - درون و برون یکسان •

يل اندام - دلاور • پهلوان •

يلان سينه - دلاور - پهلوان •

يل بازو - نيرومند - دلير •

يل پيکر - پهلوان • نيرومند •

يل پا - زورمند • توانا • پرنيرو •

يل تن - زورمند • تناور •

يل سيما - دلير • زورمند • دلاور •

بخش چهارم

جانداران

این بخش در بردارنده ۲۵۶ نام میباشد.

آتش افروز - مرغ آتش • سمندر •
 آج - (مانند باسن): پرنده ای زیبا •
 آراستگی • آراسته • پیراسته • زیبا
 آروه - (مانند کارگر): شاهین •
 آشیه - شیبه اسب • آوای گیرا •
 آغ - (مانند پاسخ): شاهین •
 آله - (مانند باکوه): شاهین •
 آله - (مانند خانه): شاهین تیزبال •
 آموخت - یاد داد، آموخت • (آلموت
 درچم شاهین آموخت) •
 ارغون - (مانند گردون): اسب تند و
 تیز • اسب تیزتك •
 آرغونه - نگه به ارغون •
 اژدر - اژدها • توانا • نیرومند •
 اژدرافکن - نیرومند • توانا •
 اژدرپی - پر زور • پر نیرو •
 اژدرگیر - یل • پهلوان • زورمند •
 اژینا - (مانند کمی ها): اژدر •
 اسب افکن - دلاور • تازنده •
 اشترکا - (مانند اندرجا): سیمرغ •
 اشکره - (مانند بهتره): پرنندگان
 شکاری چون شاهین و باز و آله •
 الوه - (مانند مگوی): شاهین •
 باز - شاهین •
 بازبان - پرورنده شاهین •
 بازپنجه - نیرومند • توانا •

باز دژ - (دژمانند دل): خانه شاهین
 بازلانه - آشیانه شاهین •
 بازیار - سرشکارچی • شاهیندار •
 باشه - بازکوک شکاری •
 بالوان - شاهین کوچک به کردی •
 بجر - این نام نشانه زورمندی است •
 بجرافکن - دلاور • زورمند •
 بجراندام - نیرومند • یل •
 بجربیان - تن پوش رستم زال •
 بجریند - رام کننده بجر •
 بجر پنجه - نیرومند • دلیر •
 بجر پیکر
 بجر تن
 بجر زور
 بجرسا - مانند بجر نیرومند •
 بجرسان - نگه به بجرسا •
 بجرسیاه - آوازه سرداری آماردی •
 بجرگیر - دلاور • دلیر • زورمند •
 برآسپ - دارنده اسبان بلند و زیبا
 و برکشیده • از نامهای باستانی •
 برتیبیا - پرستو •
 برجاسپ - نگه به برآسپ •
 برزاسپ - نگه به برآسپ •
 بشکرد - (مانند بهمرد): شکار •
 شکارگاه • شکارچی •
 بور - اسب سرخرنگ • تذرو •
 پاختک - فاخته •

پای پیل - جنگ افزار • گرزپیلگونه
 پتواز - (مانند شهباز): آشیانه باز •
 پدواز - نگدبه پتواز •
 پرآذران - (مانند سرباغبان): باز
 کوچک شکاری •
 پرنده - مرغان آسمان •
 پژن - (مانند سمن): باز شکاری •
 پلنگ افکن - دلاور • زورمند •
 پلنگ بال - با یال و کویال • پهلوان
 پلنگ پنجه - زورمند • توانا •
 پلنگ زور - نیرومند • پرتوان •
 پلنگ سیاه - سرداری آماردی •
 پلنگ سان - مانند پلنگ نیرومند •
 پلنگ مان - مانند پلنگ زورمند •
 پولاد خای - اسب پر زور و سرکش •
 پولاد رگ - نگدبه پولاد خای •
 پهند - (مانند کمند): دام آهو •
 پیروج - پرنده ای که هر دم به رنگی
 در آید •
 پیل افکن - دلاور • زورمند • یل •
 پیلان گیر - دلیر • نیرومند •
 پیلانه - مانند پیل پر زور و استوار •
 پیل اوژن - پیل افکن • نیرومند •
 پیلان - نگهبان پیل • دلیر •
 پیل بند - پیل گیر • زورمند • دلاور
 پیل پایه - ستون استوار •
 پیل زور - نیرومند • دلاور •
 پیل زهره - دلیر • پردل • بیباک •

پیل سوار - دلاور • بی پروا • پهلوان
 پیلکار - نگهبان پیل • پیلدار •
 پیل گر - پیلدار •
 پیلگون - تناور • دلاور • یل •
 پیل مست - گستاخ • بیباک •
 تراسب - دارنده اسب نرو برتر و
 زیباتر • از نامهای باستانی •
 تکل - (مانند مده): گوسفند جنگی
 تکل - نگه به " تکل " •
 تکلان - باز شکاری به آذری •
 تنجاسب - دارنده اسب نیرومند •
 از نامهای باستانی •
 توانه - غوج •
 توراسب - دارنده اسب تورانی •
 تویاسب - توراسب • تیرگر •
 توز - غوج •
 توسن - اسب سرکش •
 توماسب - دارنده اسبان سیاه • از
 نامهای باستانی •
 تیجاسب - دارنده اسبان تندرو •
 جانشیر - نیرومند • دلاور • بیباک •
 جغاله - (مانند زمانه): گروهی از
 پرنندگان با هم •
 جهانشیر - نیرومند • دلیر • نترس •
 جوانشیر - زورمند • دلاور • یل •

چابکی - اسب راهوار • چالاکي •
 چارگامه - اسب خوشرفتار رهوار •
 چاوش - (مانند سازش) : آوا و فریاد
 گنجشگ •
 چپار - (مانند زمان) : کبوتر سبز
 رنگ با خالهای سیاه • اسب با گلها
 و خالهای سیاه •
 چپاغ - (مانند چراغ) : گونه ای ماهی
 چرز - (مانند لرز) : پرنده زیبا •
 چرغ - (مانند سرد) : پرنده شکاری
 از جنس سیاه چشم •
 چرکمک - (مانند همدمه) : پرنده ای
 زیبا و کوچک •
 چرمه - (مانند بهمن) : اسب فلغلی
 چشینه - (مانند زمینه) : رنگاسب
 چفتک - (مانند اردک) : پرنده ای که
 کاروانک نام دارد •
 چکرنه - (مانند به هردم) : چفتک •
 چکمار - (مانند دردار) : گونه ای
 بلدرچین به گویش خراسانی •
 چنگلاهی - باز شکاری •
 چنگله - (مانند زمزمه) : باز • شاهین
 چوبینه - (مانند خوب سر) : کاروانک •
 چوبین - پرنده خوش آواز بامدادی •
 چوبینه - نگه به " چوبینه " •
 چوگانی - اسب چوگان بازی که ورزش
 ویژه ایران نیان بود •
 چینس - (مانند بی در) : سداي پرنده

خاشین - شاهین •
 خدنگ - تیر راست • دشمن مار که
 در واژه گیلانی " گنج بانو " است •
 خوشگام اسب خوش رفتار • فرخنده •
 داربر - (مانند کار شد) : دارکوب •
 دال - شاهین تیز پرواز بلند آشیانه
 دال سیاه - آوازه سرداران دالفک •
 دالمن - (مانند خارکن) : شاهین
 دالوند - مانند شاهین •
 داماسپ - (مانند پاشاند) : دارنده
 اسبان رام و خوش رفتار •
 درواسپ - (مانند برداشت) : دارای
 اسبان زین شده • فرشته نگهبان
 چهارپایان • از نامهای باستانی •
 رآک - (مانند نگار) : غوج جنگی •
 رآکا - نگه به " رآک " •
 رخ - شاهین - باز •
 رخیان - (مانند گلبن) : نگهبان
 و پرورش دهنده شاهین •
 رخ پر - (مانند گلپر) : دارای بال و
 پر شاهین • پر نیرو • چیره •
 رخ داد - (مانند گلبن) : آفریده
 شاهین • توانا • نیرومند •
 رخزاد - نگه به " رخداد " •
 رخزاده - نگه به " رخداد " •
 رُخ سر - (مانند گلپر) : باشکوه •

رخش - اسب رستم •
 رخ فر - (مانند گلپر) : برتر از شاهین
 و فروغ و شکوه شاهین •
 رُخمان - (مانند گلبن) : مانند باز
 رُخگون - (مانند گلگون) : شاهین
 چهر • شکوهمند • نیرومند •
 رُخوش - (مانند گلپر) : مانند باز •
 رودک - (مانند کودک) : جانداري چون
 پلنگولی • کوچکتر • نی کوچک • ساز •
 ژنده ببر - زورمند • یل • بیباک •
 ژنده پیل - بزرگ • استوار • نیرومند
 ژنده شیر - زورمند • پهلوان • نترس
 ژیان پیل - پیل خشمگین • پرنیرو
 ژیان شیر - زورمند • پرنیرو •
 سرخه - کبوتری خوش رنگ •
 سمند - اسب راهوار به رنگ جو •
 سمندر - مرغ آتش •
 سیرنگ - سیمرغ •
 سیس یاد - نگهبان اسب تندرو •
 سیمرغ - مرغ شکوهمند افسانه ای •
 سینک - (مانند سینه) : سیمرغ •
 شاهباز - شاهین • باز بزرگ •
 شاه بال - شاهین •
 شاه پر - شاهین •
 شاهین بان - نگهبان شاهین •

شاهین پر
 شاهین پنجه
 شاهین خو
 شاهین دژ
 شاهین داد
 شاهین زاد
 شاهین زاده
 شاهین فر
 شاهین گون
 شاهین وش
 شاهین یار
 شیان فریب - باز کوچک • ستاره بامدادی
 شباهنگ - مرغ سپیده خون •
 شیدیز - اسب سیاه خسرو پرویز •
 شنجاسب - (مانند برخاست) : کسی
 که دارای اسب نیرومند است •
 شبکند - (مانند الوند) : آشیانه •
 شوکا - گوسپند نر جنگلی • شکار •
 شهباز - شاهین •
 شهبازان - شاهینها، شاهیني •
 شهبازی - وابسته به شاهین •
 شهبازیان - وابسته به شاهین •
 شهبال - شاهین •
 شیرآزاد
 شیرآسا
 شیرافکن
 شیرانداز
 شیراوژن

شیرانشاه
 شیربازو
 شیربان
 شیر بچه
 شیر بند
 شیر پر
 شیر پرور
 شیر پنجه
 شیر پیکر
 شیر جهان
 شیر جنگ
 شیر چاک
 شیر چنگ
 شیر خدا
 شیر خند
 شیر خو
 شیر داد
 شیر دژ - رخنه ناپذیر
 شیرزاد
 شیرزور
 شیرسان
 شیر سوار
 شیر شاه
 شیر فش
 شیرک
 شیرکوه
 شیرگیر
 شیرگون

شیرمان - مانند شیر نیرومند
 شیر مرد
 شیر منش
 شیر نام
 شیر وار
 شیروش
 شیروشین - (مانند پیل نشین) :
 گرد • دلاور • بیباک •
 شیروی - شیر رخسار • یل • نیرومند
 شیرویه
 شیربال
 شیر کویال
 شیواسب - (مانند بیجاست) :
 دارنده اسب کشیده و بلند •
 غلوچک - پرنده شکاری کوچک •
 غلوچیک - نگه به (غلوچک " •
 غوش - پرنده شکاری •
 غوشداد - آفریده نیرو و توان •
 غوشزاد - نگه به " غوشداد " •
 غوشفر - برتر از غوش • شکوه غوش
 گرگسار - نیرومند • نامی باستانی •
 گرگین
 گرگین پور
 گرگین فر
 گرگینه

مود - (مانند دود) : شاهین بزرگو
 سیاه که پر او را به تیر میچسبانند •
 مودپور - فرزند شاهین - نیرومند •
 مود فر - شکوه شاهین • نیرومند •
 نشیم - (مانند گلیم) : آشیانه •
 نوند - (مانند سمنند) : اسب چابک •
 نونده - نگه به " نوند " •
 وارغن - (مانند دادور) : شاهین تیز
 واشه - (مانند خانه) : پرنده تیزبال
 کوچک شکاری •
 واشک - نگه به " واشه " •
 وردیج - (مانند سرپیچ) : پرنده ای
 کوچکتر از تیهو •
 ورغن - (مانند همدم) : شاهین تیزپر
 وشکل - (مانند بددل) : غوج •
 وشم - (مانند مشت) : پرنده ای کوچک
 وشمگیر - گیرنده وشم •
 هذنگ - (مانند خدنگ) : اسب سپید
 هژبر - (مانند گذشت) : شیر •
 هلو - شاهین به کردی •
 همافر - شکوه شاهین • فرخنده •
 همایون - مانند هما • فرخنده •
 هوگویک - مرغ شبآویز که " هو " گوید
 هیدخ - (مانند پیکر) : اسب تندوتیز
 هیگر - (مانند پیکر) : اسب سرخ سیاه
 هیلا - مرغ شکاری کوچکتر از باز •

بخش پنجم

جهان هستی

این بخش در بردارنده ۲۱۷ نام میباشد.

آباد - سرسبز - خرم - پر - به سامان
 آبادان
 آبادانی
 آبادی
 آبادیان
 آبادیانی
 آسالان - بهار - باغ - بوستان
 آخشیج - پدیده‌های چهارگانه :
 " آب ، هوا ، خاک ، آتش " .
 آدک - جای سبز و خرم در میان دریا
 که میتوان آنرا " جزیره " نامید .
 آدخ - (مانند باده) : تل - پشته - نغز
 و خجسته . خوب و برجسته .
 آدرخش - برگ ابر - رگه روشنی
 بر خورد ابرها به هم .
 آرفنداک - (مانند کارمندان) : رنگ
 زیبای پس از باران . رنگین کمان .
 آرفنداک - نگه به " آرفنداک " .
 آسمانی - وابسته به آسمان . آبی .
 آسمان فر - فروغ آسمان . باشکوه .
 ابر سیاه - نامی گیلانی .
 ارغاب - (مانند در کار) : چشمه .
 اغلیسون - (مانند سربیرون) : رنگ
 زیبای آسمان پس از باران . رنگین
 کمان .
 افراس - (مانند سرباز) : جویبارها
 افراس - چشمه‌ها . آبها . راه‌آبها .

انگهو - (مانند بد مگو) : جهان
 افشک - (مانند چشمک) : شب‌نم .
 افشنگ - (مانند سرهنگ) : شب‌نم .
 لیرسا - رنگین کمان .

باغ
 باغبان
 باغچه بان
 باغداد
 باغزاد
 باغفر
 بامداد - پگاهان . داده روشنی .
 بامدادان - پگاهان . سپیده دم .
 بامی فر - روشن . باشکوه . درخشان
 و پگاه فروزان .
 بختو - (مانند پر رو) : تندر . شیر
 غران . غرش ابر .
 بختوه - (مانند پرگویی) : تندر .
 بستان پیرا - پیرایشگر بوستان .
 بستان فراز - گلستان .
 بستانی
 بستانی فر
 بستانی فروز
 بستاوند - (مانند دستادست) : زمین
 پشته پشته . کتل و گریوه .
 بوستان پیرا
 بوستان دوست
 بوستان فر

بوستانی
 بهارخانه - بتخانه . بتکده . نگار
 خانه زیبایی و شکوهمند .
 بهار
 بهار داد
 بهار زاد
 بهار فر
 بهار مست
 بهشت پور
 بهشتی پور
 بهشتی فر
 پالیزیان - نگاهبان کشتزار .
 پردیس - فردوس . مینو . جهان برتر
 پردیس داد
 پردیس زاد
 پردیس فر
 پچ - (مانند گچ) : کوه .
 پژم - (مانند رزم) : کوه .
 تکاب - (مانند زمان) : دره . زمین
 آبکند . میان دو کوه .
 تزم - (مانند رزم) : میغ . ابر انبوه
 روی زمین . مه .
 تندر - (مانند پرتو) : غرش ابر .
 توفان - غرش . فریاد . شور و غوغا .
 گردباد . باد در هم کوبنده .
 توفانی

توفانیان
 توفانیفر
 توفنده - مانند توفان . خشمگین .
 در هم پیچنده . تند و تیز . کوبنده
 جویبان - نگهبان آبها و جویبارها
 جهان - گیتی . کیهان .
 جهان آرا - آرایش بخش جهان .
 جهانبان
 جهان بخت
 جهان بخش
 جهان بین
 جهان پولاد
 جهانتاب
 جهانجوی
 جهانخواه
 جهانداد
 جهاندار
 جهان دیده
 جهان زاد
 جهان زیر - از نامهای زنده چادر
 نشینان فارس .
 جهانسوز
 جهانشاه
 جهان فولاد
 جهانگشا
 جهانگیر
 جهانوند - جهان دوست .

چتر آبیگون - آسمان آبی •
 چکاه - (مانند نگاه) : سر و میان کوه
 چمن پیرا - پیرایشگر باغ و بوستان
 چمن فر - فروغ و شکوه چمن
 چنبر مینا - آسمان •
 چهر گشا - جهانگشا • هستی شناس
 چهری - کیهانی • جهان هستی •
 خاور دوست - دوستدار روشنایی •
 خاور داد - آفریده فروغ و درخشش
 خاور زاد - نگ به : خاور داد •
 خشجان - (مانند درمان) : پدید ه
 های چهارگانه : "آب، هوا، خاک، آتش"
 خشيجان - نگ به " خشجان " •
 دریا بار - کناره دریا • باران تند •
 دریابان - نگهبان دریا •
 دریا بندر - بندر دریا •
 دریا دار - دارنده دریا • نگهبان دریا
 دریا سالار - فرمانده دریا •
 دریا کنار - آرامجو • آرامش خواه •
 دریا نورد - دریا گرد •
 دریایی - وابسته به دریا •
 دشت آرا - آرایش بخش دشت •
 دشتی - وابسته به دشت •
 دکن - (مانند سمن) : ستیغ کوه •

رخش - (مانند بخش) : ابر •
 رش - (مانند سر) : تپه • کوه • بلندی
 واسب بلند بالا •
 رشا - (مانند مرا) : نگ به " رش " •
 رنگین کمان - سه رنگپس از باران
 در آفتاب •
 رودبار - سرزمین رود •
 زادبستان - آفریده باغ و چمن •
 زمانداد - آفریده زمان •
 زمانزاد - داده زمان •
 زمانی - زمانه • روزگار •
 زمانیان - وابسته به زمانها •
 زمانیقفر - فروغ زمانه •
 ژند - (مانند پند) : آتش زنه •
 ژند داد - زاده آتش زنه •
 ژند زاد - آفریده آتش زنه •
 سایه
 سپهر
 سپهر آفرید
 سپهر آفرین
 سپهرار - اوج آسمان •
 سپهریان
 سپهریند
 سپهرداد
 سپهرزاد

گیتی پات - گیتی بان •
 گیتی پور
 گیتی پناه
 گیتی خرد
 گیتی داد
 گیتی رام
 گیتی زاد
 گیتی سایه
 گیتی شاه
 گیتی فراز
 گیتی فروز
 گیتی فر
 گیتی وند
 گیتی یار
 گیتیان

مینوسایه
 مینو سرشت
 مینو داد
 مینو رام
 مینو زاد
 مینو زاده
 مینو فراز
 مینو فروز
 مینو فروغ
 مینو فر
 مینو منش
 مینو نهاد
 مینو نیا
 مینو ی
 مینو یان
 مینو ی تبار
 مینو ی فر
 مینو ی منش
 مینو ی یار

مینو آفراس - جویبارهای باغ
 بهشت یا بهشتی از جویبارها •
 مینو آفراس - نگه به "مینو آفراس"
 مینو اوس - (اوس مانند توس) .سر
 چشمه های باغ بهشت •
 مینو بام - روشنایی و فروغ مینو •
 مینو بان - نگهبان باغ بهشت •
 مینو پات - مینو بان •
 مینو پیاد - مینو بان
 مینو پیور - فرزند باغ بهشت •
 مینو تبار
 مینو خرد

هامون - زمین هموار، دشت، دریای
 تاریخی و اشویی سیستان •
 هامون بان - دشتبان، مرز و بیوم دار •
 هامون پاد - نگهبان "هامون بان"
 هامون فر
 هامونی
 هامونیان
 هومرغ - (مانند خوگرد) مرعزار خوب

بخش ششم

خدایان

فرشتگان

احقران

این بخش در بردارنده ۳۱۰ نام میباشد.

آبان - ایزد آب و آبادانی •
 آبان فره - ایزد سرسبزی و پاکی •
 آبانگاه - ایزد آب •
 آبان - ایزد آب •
 آبان‌داد - آفریده فرشته آبان •
 آبان گشسب - ایزد آبان دارنده اسبان نر نیرومند •
 آدا - ایزد بخشش و دهش و پاداش •
 آذرماه - آتش ایزدماه • درخشان •
 آذر جشن - جشن آتش • فرشته آذر که نگهبان آتش است •
 آذر بهرام - نام آتشکده‌های باشکوه ایران • درچم: آتش فرشته پیروزی و رزم و پیمان •
 آذر تریش - ایزد آتش و ایزد باران •
 آذر روز - فرشته نگهبان آتش •
 آذر شسب - (مانند آذر گشت) : فرشته نگهبان آتش • سمندر •
 آذر گشسب - (مانند آذر گذشت) : ایزد آذر دارنده اسب نر نیرومند •
 آذر پاد - نگهبان آتش •
 آراد - فرشته نگهبان روز آراد که بیست و پنج هر ماه است •
 آرمی - (مانند کارگری) : ایزد زمین در چم: پارسایی و پرهیزگاری •
 آور - خداوند • راست و درست •
 آور زمان - خداوند زمان •

اختر پور
 اختر تبار
 اختر شناس
 اختر شمار
 اختر فر
 اختر نیا
 اختر دانش - ستاره تیر • دانشمند
 اختریان
 آرشتات - (مانند کمردار) : ایزد نگهبان راستی و داد •
 آرد - (مانند سرد) : ایزد نگهبان دارایی و مال • درچم: راست و درست و راستی و درست‌ی و پاکی •
 اردیبهشتگان - ایزد آتش • جشن روز •
 آشتاد - (مانند هشتاد) : ایزد راهنما برای مینیویان و جهانیان • درچم: راستی و درست‌ی •
 آشویی - ماه دوم سال و روز • درچم: پاکی و والایی •
 آشیدر - (مانند گلی سر) : نخستین پیام آور آیین زردشتی • درچم: هور (خورشید) آسمانها •
 آرمن - (مانند بهمن) : دارنده اندیشه اهورایی • این واژه نام تیره ای آریایی شده است که جایگاه آنرا "ارمنستان" گویند • درچم: جای دارندگان اندیشه اهورایی یا اهورا پرستان •

اروشا - ایزدی که با میترا برابری میکرد •
 آشه - (مانند همه) : ایزد سامانگری درچم: منش نیک •
 آشی - (مانند همی) : ایزد پاداش •
 آسریت - (مانند گردید) : روان آسمان
 امرداد - ایزد جاودانی و نگهبان گیاه
 امشاسپند - جاویدان اشویی و پاک •
 نام شش فرشته همدم اهورا مزدا •
 اندروا - (مانند در هر جا) : ایزد باد و هوا •
 اورمزد - سرور دانا •
 اوشیام - ایزد بامداد و نگاهان •
 اهورا - سرور • خدایگان • سردار •
 پروردگار مهر و نیکی و یاری •
 اهورا پناه
 اهورا تبار
 اهورا داد
 اهورا راد
 اهورا زاد
 اهورا شاد
 اهورا کیش
 اهورا گهر
 اهورا مهر
 اهورا یار
 اهورایی
 ایزد
 ایزد پناه

ایزدخواه
 ایزد راد
 ایزد مهر
 ایزد یار
 ایندیرا - (مانند این بی ما) : ایزد یاری بخش آریاییها و خداوند جنگ با زشتیها و بدیها •
 بخت یزد - رستگار یافته ایزدی •
 برجیس - نام ستاره ای است •
 برزو مهر - خورشید درخشان •
 برنا مهر - جوان • نیرومند • توانا •
 بَغ - خداوند • بزرگ • سرور •
 بَغ یاد - فرشته باد •
 بَغ داد - آفریده پروردگار •
 بَغ یار - ایزد یار • خدایار •
 بهرام - ایزد رزم و پیکار • نگهبان پیمان •
 بهمن - ایزد اندیشه نیک و خرد •
 در چم: بهمنش و نیکمنش •
 بهمنگان - جشن دوم بهمن • ایزد چهارپایان •
 بهمنیار - کسی که ایزد راستی و درست‌ی، نگهبان اوست •
 بیگ - خدا • پروردگار • بزرگ •
 پارتند - ایزد نیکبختی، فراوانی و نگهبان گنج و خواسته و دارایی •
 پاک مهر - مهر اشویی و والا •

پَکَم - (مانند سمن) : ستاره روشن
 پَرهام - فرشته باخرد گیتی که تازیان
 و تازی پرستان آنرا ابراهیم کرده اند
 پری نیا - زاده فرشتگان • پاک نژاد
 پریور - (مانند کدیور) : فرشته •
 پیروز مهر - ایزد مهر چیره •
 تَریشک - (مانند پریوش) : ایزد
 باران • نام ستاره ای •
 تشبا - (مانند به پا) : ایزد توفان •
 تشتیر - (مانند کشور) : فرشته باران
 و نام ستاره تیر •
 تیر - ایزد نگهبان باران • فرشته
 روزی رسان •
 تیران - نگه به " تیر " •
 تیربُد - نگهبان فرشته تیر •
 تیرداد - آفریده فرشته تیر •
 تیرزاد - تیرداد •
 تیرنام - دارنده نام فرشته تیر •
 تیروند - فرشته نگهبان باران •
 تیشتر - نگه به " تشتیر " •
 خاوند - دادار • خداوند • پروردگار •
 خدا بخش
 خدا داد
 خداکام
 خدایار
 خورداد - امشاسپند نگهبان آب و

آرامش و نیکبختی • نماد والایی •
 خورشاد
 خورشادان
 خورشید فر
 خورشید نیا
 خورشیدی
 خورشیدیان
 خورگام - جایگاه بلند شدن خورشید
 خوروند - همبسته خورشید • رخشان
 دات - فرشته دادگری •
 دادآفرید - نام اهورامزدا • درچم :
 آفریده دادگری • نام آهنگی •
 دادآفرین - نام اهورامزدا • آفریننده
 نیکی و داد •
 دادار - آفریننده • خداوند •
 دادگر - نام اهورامزدا •
 دادهرمز - آفریده اهورا • زاده سرور
 دانا و خردمند •
 داراب - فرشته آب • درچم : راستی •
 داد یزد - آفریده یزدان •
 دادیزدان - دادیزد •
 دَخیوم - (مانند سردوش) : فرشته
 نگهبان زمستان •
 درواسپ - (مانند برداشت) : فرشته
 نگهبان چهارپایان • درچم : دارنده
 اسبان زین شده •

راد - فرشته بخشش و دهشگری •
 رادش - (مانند کاوش) : ستاره تیر •
 رادمهر - فرشته دهشگری فروزان •
 راشنو - (مانند کامجو) : نام اوستایی
 فرشته دادگری و درستی • (ن او) •
 رامبُد - نگهبان فرشته رام کسه
 پاسدار آسایش و شادی و خرمی است •
 رَپیتوین - (مانند زمینگیر) : فرشته
 پاسدار گیاهان و آفریننده بهار و گل
 روانبخش - فرشته دانش •
 روشنان - ستارگان آسمان •
 روشن مهر - مهر درخشان •
 زامیاد - فرشته نگهبان زمین • در
 چم : نیک کنش •
 زاوش - (مانند خانه) : ستاره اورمزد
 و نام پدر دغدوهمسر زردشت •
 زروان - (مانند پرکار) : خدای زمان
 زَمیاد - (مانند شهیاد) : فرشته
 نگهبان زمین • درچم : نیک کنش •
 زَنَتوم - (مانند سرکوب) : فرشته
 کوی و برزن و بخش •
 سپنت مینو - خرد پاک و اشویی •
 برترین فروغ اهورامزدا •
 سپند مهر - مهر پاک و اشویی •
 سَدویس - نام ستاره ای (ن او) •
 سروش - فرشته و آوای آسمانی •
 ایزد پاکی و توانایی • پاسدار فروغ •
 شهریر - شهریر •
 شهریور - فرشته توانایی و نیرو •
 شیعیز - (مانند دیدرس) : نام دادار
 درچم : ایزد پر فروغ •
 شید یزد - (مانند دید رفت) : نگ
 به " شید یز " •
 شیندران - نام پروردگار •
 شادورد - (مانند کار کرد) : خرمن
 ماه • هاله • تخت شاهی • آهنگی •
 شاه ورد - نگه به " شادورد " •
 شایورد - نگه به " شادورد " •
 شید باد - نگهبان روشنایی و فروغ
 شیدبُد - نگه به " شیدباد " •
 شینربان - نام دادار • درچم : نگهبان
 فروزش و روشنایی و فروغ •
 فراغت ویر - (مانند هماره سیر) :
 فرشته پاسداری از آفریده ها • درچم
 پرورش دهنده مردان •
 قَرَبغ - فره ایزدی •
 فردین - فره فرشته دین •
 فرشاد مهر - شکوه مهر درخشان •
 قرنَبغ - (مانند کمر بر) : فره ایزدی
 فروردین - فرشته سامانگری و مهر
 درچم : فرَوهر پاک •
 فرَوهر - بینش درونی • فرشته پاکی •
 روان پاک و یاری بخش و نیک پیش

از زادن تا پس از مرگ این روان جاودانی است .
فره وش - نگد به فروهر .
فره وشى - وابسته به فروهر .
فروهنده - فرشته خوبرو .
کیوان - ستاره بلند آسمان . درچم :
 بلند، والا، برجسته .
کیوان داد
کیوان زاد
کیوان فر
کیوان نژاد
کیوان نیا
کیوان یار
کیوانی
کیوانیان
گیلگامیش - فرشته نگهبان چهار پایان . (خدای میانرودان هم هست)
کیومهر - مهر بزرگ .
ماونگه - ماه
ماه اسپند - ایزد ماه پاك و اشویی
ماهان - ایزد ماه
ماه پد - زیبا . پرفروغ . نگهبان ماه
ماه برزین - ماه سربرکشیده و زیبا
ماه برنا - ماه جوان و نیرومند .
ماه بوخت - رستگاری یافته ایزدماه

ماه پناه
ماه خسرو
ماه داد
ماه دار
ماه دوست
ماه شاد
ماه پرویز
ماه سپند
ماه نخشب
ماهوند
ماهیار
مزدا - فروزه اهورا . درچم : سروردانا
مزدا آفرید
مزدا آفرین
مزدا به - سرور دانای نیک .
مزدا پرست
مزدا پور
مزدا تبار
مزدا داد
مزدا زاد
مزدیسنا - یزدان پرست .
مشی - نخستین آفریده آریایی .
 (دیگر نامهای او چنینند :
مُهریه - مَتر - مَتریه - مَها - ملهی -
مَشیگ - مَشه - ماشان - میشی - میشه)
مهید - نگهبان ایزدماه . مانندماه .
مهچور
مه تبار

مه داد
مه دوست
مه آریا - روشنی بخش سرزمین آریا
مه آذر
مه آریا
مه آراد
مه آسا
مه آور
مه آوران
مه آیین
مه آب - جایگاه مهر . نیایشگاه مهر
مه رابه - نگد به " مه آب " .
مه اسپند - فرشته نگهبان آب .
مه افشان
مهراك
مه رام
مه ران
مه راندیش
مه ران
مه ران فر
مه راورنگ
مه ریار
مه ربان
مه ربخت
مه ربخش
مه ربُد - نگهبان ایزد مهر .
مه ربزین - برترین مهر . مه ربزیبا
مه ربنا
مه ربنداد - والاتبار دارنده ایزد مهر .
مه ربندار - نگد به " مه ربنداد " .
مه ربوخت - رستگاری یافته راستی و مهر درخشان .
مه ربیاد - نگهبان ایزد مهر .
مه ربیمان
مه ربپوی
مه ربپروز
مه ربپیما
مه ربتریش - (مانند مهر همین) :
 ایزد مهر و ایزد باران .
مه ربجو
مه ربخواست
مه ربخواه
مه ربداد
مه ربدوست
مه ربسالار
مه ربستا
مه ربشاد
مه ربشاه
مه ربفر
مه ربفروز
مه ربفروغ
مه ربکیش
مه ربگشسب - دارنده اسب نسر
 نیرومند ایزد مهر .
مه ربمنش

وَرَا مَهْر - مهر نیرومند و توانا •
وَرْتَر غَن - (مانند بدل بست) : فرشته
 چیرگی و پیروزمندی • (ن • او) •
وَرگَس - (مانند کمره) : فرشته نگهبان
 برگها • (ن • او) •
وَنَد - نام ستاره‌های است • (ن • او)
وَرَهْرَام - ایزدپیکار و پیروزی •
وَهْمَهْر - مهر بزرگ و والا •
وَهْمَهْر - وهمهر •
هَدِیش - ایزدنگهبان خانه روستایی •
هَرْمَز - اورمزد • سروردانا •
هَوَمَس - (مانند خوگر) : هرمز •
هَوْرَدَاد - آفریده فروغ خورشیدی •
هَوْرَمَزَد - هرمز
هَوْرَقَر - خورشید درخشان •
هوشیدر - پیام‌آور آینده آیینسن
 زردشت • درچم : خورشید آسمانها •
هوم داد - آفریده ایزد هوم •
هیراب - فرشته باد •
یزد آذر - خداوند آتش •
یزدان - پروردگار •
یزدان بُخت - رستگار شده ایزد •
یزدان بوخت - یزدان بُخت •
یزدان پرست
یزدان پناه
یزدان داد
یزدین

مهرمند
مهرنرسی - فرشته پیام درخشان •
مهر نژاد
مهرنیا
مهر و خَش - دارنده مهر بلند •
مهروند
مهرین
مهریاب
مهریاد
مهریار
مه فر
مه نیا
مهیاری
میترا آتور - آتش ایزد مهر •
میترا پان - نگهبان ایزد مهر •
میترا پور
میترا سان
میترا ن (مهران)
میترا یار
میترا خورشید
میتروک (مهرک)
نرسی - فرشته پیام • نماد دلاوری •
نیک اختر - نیکبخت • فرخنده روز
نیل رام - فرشته نگهبان برف‌ها
 و بارانها و تگرگها •
و خَش - (مانند رخس) : فرشته آب

بخش س، معتم

زیبایی

این بخش در بردارنده ۱۴۱ نام میباشد.

ايرناك - (مانند مپرسان) : برنا •
اكديش - (مانند ورزش) : دلداده • دل
آرام • دلبر • زيبا •

اور واژ - زيبا • خوشرو • مهربان •
اياز - زيبا • ساف • پاك • سره •
اياس - (مانند مناز) : نگدبه اياز •

بالا بَرز - (مانند والگفت) : بلند
بالا • زيبا • خوش پيكر • خوش اندام •
بتگر - نگارگر • هنرمند •

بَرزان - (مانند سواران) : بلندبالا •
زيبا • برازنده • برجسته •
بَرزنده - شايسته • خوب • زيبا •

بُرز - (مانند گرز) : زيبايي • بزرگي
بُرز داد - آفريده شكوه و زيبايي •
برز زاد - زاده بزرگي و زيبايي •

بُرز مند - بلندبالا • خوش اندام •
بُرزيا - زيبا • خوش پيكر • كشيده •
بُرزوند - زيبا • بر كشيده • خوش پيكر

بُرنا - جوان • والا • زيبنده •
بلور چي
بلوري پور

بلوك - (مانند كلوخ) : جام مي كه
به گونه جانوران درست كرده اند •
بيوگاني - اروسي •

پُرناك - (مانند پركار) : برنا • جوان
پَرارين - (مانند مراديد) : زيبا •

خوب، نيكو، زيبنده •
پرارين پور
پرارين تبار
پرارين سرشت
پرارين فر
پرارين فروز
پرارين نيا

تاج پوش - زيبا تر از تاج •
تياران - تاجدار، زيبا همچون تاج •
تياران فر - زيبا تر از تاج •
تيا بَرز - بلندبالاي زيبا •
تيا بَرز - خوش اندام زيبا •
تيا فر - شكوه و فروغ زيبايي •
تيا فروز - فروزنده زيبايي •
تيايبي - زيبا، فريبيا •
تياشي - با خرامش، راه رفتن با
خرامش و زيبايي •
تياشيان - دازنده زيبايي خرامش

جوان جوانبخت

جوان بَرز - دارنده اندام جواني ،
نيك بالا، خوش اندام •
جوان بَرز - نگد به جوان بَرز •
جوانفر - فروغ و زيبايي جواني •
جوانفروز - فر و فروغ جواني، زيبا
تر از جوان •

جوان نيا جوان يار

خَجيري - خوش پيكر، زيبا •
خجيري فر
خجيريان
خويسار - زيبا، دلپذير، گيرا •
خويساري
خويساريان
خوش پوش
خوش پوشان
خوش پيكر
خوش رنگي
خوش رنگيان
خوشنما

رامك - دوست داشتني، خوب،
زيبا و دلپذير، ملوس •
رامكي - نگد به "رامك" •
رامكفر - فروغ و شكوه زيبايي •
رامكيان - نگد به "رامك" •
ريكا - دوست داشتني، زيبا •

ريكاپور
ريكا فر
ريكا فروز
ريكا منش
ريكا نيا
ريكا يار

ريكايي

زيبا پسند
زيبا تبار
زيبا خوش
زيبا سخن
زيبا سرشت
زيبا فر
زيبا گو
زيبا گوهر
زيبا گهر
زيبا منش
زيبا نگار
زيبا نيا
زيبينده
زيبنده پور
زيبنده فر
زيبنده نيا

سهي پور - آفريده خوش اندامي ،
پور زيبايي •
سهي سروي - زيبا، خوش اندام، بر
كشيده همچون سرو •
سهي سرويان
سهي فر
سهي نيا
شمند - (مانند كمند) • زيبا پرست

و فریبا، بت پرست، زیبایی •
شَمندی - نگد به " شمند " •
شمندیان - نگد به شمند •

شمندفر

شمندیار

شهنازپور

شهنازفر

شهنازی

شهنازیان

شهنازنیا

شَمنا - (مانند سمن سا) • زیبا
مانندبت، خوشگل، دل انگیز •
شَه بالَه - (مانند دهساله) : هم
دوش و همراه داماد •

شیرین پور

شیرین داد

شیرین زاد

شیرین فر

شیرین فروز

شیرین کار

شیرین نیا

شیرین یار

شیوافر

شیوافروز

شیوایی

فرخار - نیایشگاه، بتخانه، زیباخانه
فرخار پور

فرخاری

فرخاریان

فَرَسَاف - (مانند بدهکار) • شب

نوروز، آریاییها •

فَرَسَافی - دوستدار نوروز •

فَرَسَافیان - نگد به " فرسافی " •

فروهنده - زیبا، با فرهنگ، نیک نهاد

مَی کام - نوشباد، مَی برکام •

مَی کامی - نگد به " مَی کام " •

مَی کامیان - نگد به " مَی کامی " •

مَیگر - ساغر به دست، مَی دار •

مَی نوش - مَی کام، مَی دوست •

نازپور - فرزند زیبایی و ناز •

نازك پور - خوش اندام، زیبا •

نگار آفرید

نگار آفرین

نگار فر

نگارگر

نَماد - (مانند گذار) • نشانه والیا •

نَماک - (مانند سوار) • زیبایی •

نَماک فر - فروغ و شکوه زیبایی •

نیک آواز - بسیار ساف و زیبا •

نیک بُرُز - بلند بالای زیبا •

نیک بُراز - خوش اندام، زیبا بُر •

هو بُرُز - زیبا اندام، خوش پیکر •

هو بُراز - نگد به " هو بُرُز " •

هوچهر - زیبا نژاد، زیبا سرشت •

نهمین بخش

زبور و آراستگی

این بخش در بردارنده ۲۵۹ نام میباشد.

آذین - آرایش - زیب و زیور - غانون -
 آذین فر - فروغ آراستگی - شکوه زیور
 آراسته - زیبا - پیراسته - فراهم -
 آراسته سخن - خوش سخن - نیکگو
 آراسته منش -
 آراسته نهاد
 آراسته نیا
 آراستی
 آرمون - زرو سیم -
 آرنگ - رنگ - گمان - روش -
 آزیانه - سنگ آراسته روی زمین -
 آلاباد - سرخگونه - گلگونه -
 آلابپوش - سرخ پوش -
 آلابدفر - فروغ سرخی - شکوه گلگونه -
 آرمَد - (مانند بندر) : خاکستری رنگ
 افرند - (مانند دربست) : زیب - فر
 و شکوه - زیبایی و گیرایی -
 الماس - سنگ گرانبها -
 الماس فر - الماس درخشان - فروغ و
 شکوه سنگ گرانبهای الماس -
 الماسی - ارزشمند همچون الماس -
 اکسون - (مانند افسون) : جامه ای
 سیاه و پر بها - دیبای سیاه گرانبها
 امیا - (مانند دریا) : کیسه زرو سیم
 باده رنگ - زیبا همچون رنگ باده
 باکیده - پرند - پرنگار - یاغوت -

بدخشان - سنگی گرانبها و نام شهری
 بستام - (مانند بستان) : جوهر سرخ
 به آذین - آراسته - پیراسته - بازبور
 بها - ارزش -
 بهادار - ارزشمند - گرانبها -
 بهاوند - با ارزش - گرانبها -
 بهرامن - (مانند تردامن) : یاغوت
 سرخ - بافته ای ابریشمی هفت رنگ -
 بهرمان - (مانند غهرمان) : بتخانه
 و یاغوت سرخرنگ -
 بهرماتی - وابسته به بهرمان -
 بهرنگ - رنگزیبا - دادگر - خوب -
 بهرنگی - وابسته به بهرنگ -
 بهروج - (مانند بهروز) : بلور کبود
 بسیار خوشرنگ و زیبا -
 پات - اورنگ - تخت - دیهیم -
 پاد - تخت - اورنگ - سامان - دارایی
 و دارندگی - پاس - نگهبان -
 پاکفام - نیک رنگ - خوشرنگ - خوب -
 پاکند - (مانند پازند) : یاغوت سرخ
 پالغ - (مانند پاشد) : پیمانہ می
 از شاخ کرکدن و استخوان پیل -
 پرمون - (مانند گردون) : دیبای
 بسیار نازک - زیب و آرایش -
 پرند - پارچه ابریشمی - پرنیان -
 پرنگ - فیروزه -
 پرنیان - ابریشم پرنگار - دیبا -

پرنیان فر - برتر از ابریشم - فروز
 و فروغ و شکوه ابریشم -
 پرنیان نیا - نژاد ارزشمند - بهنیا
 پرنیانوند - پرنیانی -
 پرنیانی - ابریشمین - گرانبها -
 پناغ - (مانند چراغ) : تار ابریشم -
 دبیر - نویسنده -
 پوربها - ارزشمند - والا - بزرگزاده
 پیاهو - (مانند ترازو) : گچ بری زیبا
 پیکانی - فیروزه و یاغوت -
 پیله ور - ابریشم فروش -

تاج
 تاج آور
 تاج بخش
 تاج خواه
 تاج داد
 تاج دار
 تاج دیس
 تاج فر
 تاج فروز
 تاجکوه
 تاجگیر
 تاجوار
 تاجور
 تاجوند
 تاجی
 تاجی نیا

ترغو - (مانند بدگو) : بافته ابریشم
 سرخرنگ و زیبا -
 تلا پور
 تلا تبار
 تلا ساز
 تلا فر
 تلا کوب
 تلامنش
 چکن - (مانند کمر) : زرکش دوزی -
 چکنی - (مانند سمنی) : زر دوزی -
 چکین - نگد به " چکن " -
 چکینی - نگد به " چکنی " -
 چوخا - جامه پشمین -
 خامه تلا
 خامه زر
 خامه زرین
 خشی - (مانند کمی) : کبود رنگ -
 خشین - (مانند همین) : کبودتیره
 داهم - دیهیم -
 دهناد - سامان دادن - آراستن -
 دیهیم - تاج گوهرین - افسر - هاله
 دیهیم تبار
 دیهیم فر
 دیهیم نیا
 دیهیمی - همانند دیهیم -

دیپیمی پور

دیپیمی فر

دیپیمی نیا

زبرجدی - مانند سنگ زبرجد *

زبرجد نیا

زبرجدیان

زراوند - پربها * ارزشمند *

زرباف

زربخش

زرتاب

زریوش

زردست

زرستان

زرکار

زرکش

زرکوب

زرگر

زرناب

زرنگار

زرنیا

زرفر

زرو - (مانند زرگر) : زرگر *

زروند - زرگر *

زریاب

زرین افسر

زرین بال

زرین پر

زرین پور

زرین تبار

زرین جوشن

زرین خامه

زرین داد

زرین زاد

زرین زره

زرین سپهر

زرین غلم

زرین کلاه - درخشان * خورشید *

زرین کلک - زرین خامه * زرین غلم

زرین کمر

زرین کوب

زرین نگار

زرین نیا

زرین یال

سپیدجامه - پاک * نیک * والا *

سپیدمَن - نیکاندیش * دلپاک *

سیاهپوش - نگهبان شهر * شبگرد

شیربان * تیره ای در ایران

سیم بال

سیم پور

سیم فر

سیمیار - توانگر * توانمند *

سیمین جوشن

سیمین زره

سیمین فر

سیمین کار

سیمین نیا

شترنگ زرین - شترنج ساخته شده

از گوهرهای گرانبهای گوناگون که

بیهمتا بود و در تازش تازیان به

ایران به فرمان عمر و عثمان و علی

به تاراج رفت *

شهر آرا - آراینده شهر * زیبا *

شهر زیب - زیور بخش شهر * زیبا *

کاشکن - (مانند ناز دل) : لاجوردی *

کبود

کبودی

کبودیان

کرکند - (مانند سربند) : سنگ سرخ

یاغوتی مانند *

کرکهان - (مانند سرگران) : سنگ

بهادار برای نگین سازی *

کوه رنگ - به رنگ کوه * استوار * بلند

کیا رنگ - رنگ سپید و پاکیزه و زیبا *

گرزن - (مانند برزن) : نیمتاج گوهر

نشان * تاج کیانی *

گرزین - (مانند فرزین) : گرزن *

گرزین پور

گرزین تبار

گرزین فر

گرزین گوهر

گرزین نیا

گوهر آیین - با نژاد * نیک تبار *

بیباک * پهلوان *

گوهر اندیش

گوهر تبار

گوهر چاک

گوهرراد

گوهر روان

گوهر فر

گوهر کیش

گوهر نیا

گوهری

گوهر یاب

گوهر یاد

گوهر یار

گوهریان

گوهری نژاد

گوهرین

گهر خواه

گهر دوست

گهر داد

گهر زاد

گهر فر

گهر یار

لاجورد

لاجورد پور

لاجورد پوش

لاجوردی

لاجوردیان

لاآك - تاج خروس *

لاآك پیرا

لاآك زر

لاآك فر

لاآكى

لاآكیان

مرجان پور

مرجانفر

مرجانی

مرجانیان

مشك افشان

مشكبار

مشك بید

مشكسای

مشكفام

مشكفر

مشك فروز

مشك فروش

مشك فشان

مشكين

مشكين پیرا

مشكين فر

مشكين نیا

مشكينی

نغره پیرا

نغره ساز

نغرهكار

نغرهكوب

نگین پیرا

نگین فر

نگین فروز

نگین یار

وَشْنی - گلگونه *

وَشْنی داد

وَشْنی زاده

وَشْنیان

ویرشی - (مانند بیدلی) * نیك

زیور یافته ، نيك آراسته *

ویرشیان

هَمیان - کیسه زر و سیم *

همیان پور

همیان فر

یكرنك

بكرنك پور

بكرنك تبار

بكرنك زاده

بكرنكى

بخش نهم

شادی

آرامش

هوشمندی

این بخش در بردارنده ۲۹۹ نام میباشد.

آرام

آرامپور

آرامجو

آرامخواه

آرامفر

آرام منش

آرام نهاد

آرام یار

آزوتی - کامیابی - گشاده روزی - کام

روایی - انبوهی - افزونی - آبادانی

آژو - کامکاری - دلگرمی - تلاش

آسوده یار

آسوده یار

آشی - آساییدن - جایگزینی

آرمند - (مانند دربند) - آرام

اوشتا - (مانند دورها) - رستگاری

آرزو - نیکویی - خواهش

اوشتی - کام - آرزو - خواهش

ایژا - کامیابی - دلگرمی - آبادانی

باده انداز - می نوش - شاد - خرم

باده فروش - همیشه شاد - نیکبخت

بُنشاد - (مانند پرکار) - شادبنياد

خرم تبار - همیشه شاد

باده نوش - می گیر - باده گیر - سر

شاد - کامیاب

باده نوشان - کامیاب - کامروا - شاد

بخت آور - نیکبخت - فرخنده

بختان - دارای بخت نیک

بختور - (مانند گشتور) - با بخت

دارنده بخت نیک - خوشبخت

بختی - فرخنده - با بخت

بختیار - خوشبخت - فرخنده بخت

بدرود - (مانند بهبود) - شاد - خدا

نگهدار - تندرست باد - پاینده

بش - (مانند سر) - شادکام - خرم - با

روی گشاده - گشاده رخسار

بَغیاز - (مانند شهباز) - مزدگانی

نوید - پیام شادی بخش

بوشاسب - (مانند او داشت) - خواب

شیرین و خوش - رویا

بوشاپاس - (مانند کوشیار) - بوشاسب

به پناه - در پناه - آرام - در آرامش

بهروز - خوشبخت - شاد - نیکروز

بهزی - شاد - آسوده - آرام زندگی

بهفرجام - نیک انجام - خوشبخت

بهنود - شاد - پیروز - آرام

پناه

پناه بخت

پناه برزین

پناه پور

پناهنده

پناهیده

پیام

پیروز

پیروزان

پیروز بخت

پیروز پور

پیروز داد

پیروز رای

پیروز زاد

پیروز شاد

پیروز فر

پیروز گر

پیروز مند

پیروز نام

پیروز نیا

پیروز وند

پیروز یار

پیغام - پیام - نوید - مژده نیک

پدرام - (مانند شهرام) - آراسته

خوش - خرم - بدرود - شادباش

تیرگان - جشن تیر

توسنگ - خرسند - دلشاد - خرم

جلو - (مانند همو) - مردشاد و شوخ

جوانبخت

جوان شاد

چپچاپ - (مانند مهتاب) - سدا و

آواز بوسه

چمشادان - نازشاد - سرزنده

خرسند

خرسند پور

خرسندی

خرم بود - همیشه شاد - سرزنده

خرم داد

خرم دین

خرم روان

خرم زاد

خرم شاه

خرمشاهی

خرم فر

خرم منش

خرم نهاد

خرم نیا

خرمی

خرمی پور

خرمی تبار

خرمی فر

خرمین

خُشای - (مانند گشاد) - خوش آی

خوش آینه - شادی بخش

خُشتان - (مانند برهان) - فرخنده

شاد - خجسته - نیک

خشنود

خشنود تبار

خشنود فر

خشنود یار
 خشنودی
 خشنودیان
 خندان پور
 خندان دوست
 خندان فر
 خندان یار
 خوش آواز
 خوش آوازه
 خوشبود
 خوشبودی
 خوشبودیان
 خوشتاب
 خوشپور
 خوشداد
 خوشیار
 خوش بخش
 خوشراد
 خوشزاد
 خوش منش
 خوش نهاد
 خوشنواز
 خوشنوید
 خوشی بخش
 خوشی یار

دادخرم - آفریده شادی و خرمی •
 دادشاد

دادفرخ
 داشاد - بخشش • شادی • خرمی •
 دور گیر - (دورمانندموز) : باده نوش
 و شاد دل • سرزنده •
 دورگیران - باده نوشان • شادکامان
 دوستکانی - می خوری با دلدار به
 یاد دوستان • شادکامی • پیاله می •
 رام
 رام برزین
 رامشاد
 رامش افزا
 رامشبان
 رامسشی
 رامفر
 رامیار
 رامین
 رامین فر
 رامین یار
 رستگار
 رستگار پور
 رستگار فر
 رستگار نیا
 رستگار نژاد
 رستگاری
 رستگاریان
 زادان فرخ

دادخرم - آفریده شادی و خرمی •
 دادشاد

زادبخت
 زادخرم
 زاد شاد
 زادفرخ
 زکفر - (مانند بهمن) : شکیبیا • آرام
 سپا - (مانند چرا) : بهروزی • نیک
 روزی • خوشبختی •
 سپا پور - فرزند خوشبختی •
 سپافر - فروغ و شکوه بهروزی •
 سروش - پیام آور شادی •
 سروشان
 سروش پناه
 سروش فر
 سروشیار
 شاد
 شاد آور
 شادان
 شاداندیش
 شادبخت
 شادبهر
 شادپور
 شادخواب
 شادخوار - باده نوش • سرزنده • شاد
 شادخواست
 شادخواه

شادرام
 شادران
 شادزاد
 شادزی
 شادفر
 شادمان
 شادمت
 شادمند
 شادمهان
 شادور
 شادورز
 شادویه
 شادیار
 شادیاب
 شادیان
 شادی پور
 فراخ - شادی • خرسندی • گشاده •
 فراخ روز - کامیاب • بهروز •
 فراخ زیست - فراخ روز • نیکروز •
 فراخ هال - سرشاد • آرام • نیکروز •
 فر بخت - بختیار • نیکبخت •
 فرخ - شاد • خجسته • نیک • خوب •
 فرخ بخت
 فرخ بخش
 فرخ بود
 فرخ به
 فرخ پور

گوشاسب - (مانند گشتاسب) : خواب
خوش • رویا •

مردگیران - جشن روز پنجم اسفند
ماه ویژه زنان •

مرغول - شادی و خوشگذرانی • زلف
و کاکل زیباییان • پیچ و تاب مو •
مَروانا - فال نیک •

مژده پور

مژده ور

مژده وند

می بیز

می پرست

می دوست

می فروش

میکنده

می یار - همدم و یارمی • همیشه شاد

نوداران - پاداش مژده دهنده •

نوروز

نوروز بخت

نوروز پور

نوروز فر

نوروزی

نوروزیان

نوش آسا

نوش آمیخ - نوشانوش •

نوشپور

فرخ پی

فرخ تبار

فرخ داد

فرخ رام

فرخ رای

فرخزاد

فرخ سرشت

فرخ گوهر

فرخ منش

فرخ نژاد

فرخنده

فرخنده پور

فرخنده تبار

فرخنده کار

فرخنده نژاد

فرخ نیا

فرخی

فرشاد

فرهت - (مانند بهمن) : شادی •
شکوه • شایستگی •

کاجه - شادی • خرمی •

کردوشا - (مانند به نوشا) : پناه •

یاری • آرامش بخشیدن •

گروش - (مانند خروش) : شادی •

کروز - نگد به "کروز" •

گبرگی - (مانند سرزنی) : جام باده

نوشداد

نوشراد

نوشروان

نوشزاد

نوشزادان

نوشفر

نوشمند

نوش ور

نوشه - نوداماد • خوش و خرم • شاد

نوشیار

نوید

نویدبخش

نویدفر

نویدی

نویدیان

نیوشاد - (مانند گیو داد) : شادمند

دلاور • پهلوان سرزنده •

وشتن - (مانند گشتن) : شادی • دست

و پایکوبی • رخسیدن •

و شنام - (مانند سرکار) : خرسندوشاد

همایون - فرخنده • خجسته • نیک •

همایون بخت

همایون پور

همایون تبار

همایون داد

همایون زاد

همایون سرشت

همایون فر

همایون فروز

همایون فروغ

همایون گوهر

همایون گهر

همایون منش

همایون نژاد

همایون نهاد

همایون نیا

همایون یار

همایونی

همایونی پور

همایونی فر

همایونی نیا

هوخوش - سرشاد • خرم • نیک شاد •

هوشاد - نگد به " هوخوش " •

هیراد - تازه روی • شاد • خرم • دل

زنده • پر شور •

هیربخت - آتشین بخت • نیکروز •

شاد • سرزنده •

هیرپناه - در پناه آتش پاک • آرام •

آسوده • فرخ روزگار •

هیرپیام - پیام آور نیک آتشین •

پیر پیروز - پیروز مند آذرین • آتش

پیروز •

هیرپیغام - نگد به " هیرپیغام " •

هیرپدرام - شاد و خجسته • آتشش

- فرخنده و نيك
- هيرخُستان - آتش خجسته و نيك
- هيرشاد - آتش شاد
- هيرفرخ - آتش فرخنده و نيك

- يادشاد - شادانديش
- يارپخت - بختيار • نيكيخت
- ياربخت - رستگار يافته • همدم و
- يار رستگاری
- يار شاد - هميشه شادمان
- يافر - (مانند ساغر) : پايکوبي و دست
- افشانی • شادی و خرمی
- ياور بخت - خوشبخت • نيکروز
- ياورشاد - هميشه شاد • فرخ روز

بخش دهم

شایستگی

خوبی

این بخش در بردارنده ۵۱۷ نام میباشد.

آباد - بر پا • برجا • پرآب • سرسبز • شادی آور • خوب • دلپذیر • نیک • آبادان - نگه به " آباد " • آبادانی - نگه به " آباد " • آبادانیان - نگه به " آباد " • آدانه - پاداش • دهش • آدخ - (مانند مادر) : خوب • نغز • نیکو • وال • بال • آرته - (مانند پاشنه) : راستی و درستی و پاکی • آرته پور • آرته تبار • آرته داد • آرته زاد • آرته فر • آرته نیا • آرمان - آرزو • خواسته • امید • آرمین - نگه به " آرمان " • آرون - (مانند کارون) : خوی خوش و فروزه برجسته • نیک و پسندیده • آژیر - بانگ بلند • شایسته • زیرک • خشیار • کوشا • آمرغ - (مانند آشت) : سود • بهره و سرمایه • ارج • برگزیده • آمیغ - راست و درست • آمیخته • آویژگان - نزدیکان • پاکان • دلبران • آیین - راه • روش • دستور • اندیشه • آیین به - راه و روش برگزیده و نیک

آیین داد - آفریده • آیین بهی و نیک • آیین فر - نیک • آیین • اخا (هخا) - (مانند روا) : دوست و یار • اخامش - دوست منش • اخش - (مانند رخس) : ارزش • بها • ارتا - (مانند فردا) : راستی و درستی • ارتاورد - (مانند فردا رفت) : راست کردار و راستور • درست رفتار • آرته - (مانند بهمن) : راست و درست ارتی - نگه به " آرته " • ارد - (مانند سرد) : اشویی • پاک • خوب • شایسته • فرشته • دین • آردا - (مانند فردا) : پاک • خوب • آردابد - (مانند فرداشت) : نگهبان راستی و درستی • آردامنه - راست اندیش و درست منش • آردآورز - راست کردار • راست ورز • آرداوند - درست کردار • راست پیشه • آردبد - نگهبان راستی و درستی • آردیوند - (مانند برزیگر) : راست و درست کردار • آردین - راستین • درستین • ارزشمنند - گرانبها • پر بها • با ارج • آرشاداتا - (مانند اگر با ما) : راست کردار • درست اندیش • دادگر • آرشد کیش - (مانند اگر رسید) : راست کیش • نیک • آیین • درست کیش

آرشنیت - (مانند اگر دید) : پاکتر و دوست ترین • بهترین • آشابر - (مانند سراسر) : سودبرنده از راستی و درستی • آشا داد - آفریده • پاکی و درستی • آشا زاد - زاده درستی و پاکی • آشاورز - نیک ورز • پاک ورز • درست کردار • راست اندیش • آشاوند - پاک سرشت • نیک نهاد • آشتود - (مانند کمبود) : نندرستی • آرزو • امید • خواسته • آشو - (مانند مگو) : پاک • جاویدان • آشوپور - فرزند راستی و پاکی • آشوتبار - پاک نژاد • نیک نیا • اشوداد - زاده پاکی و درستی • آشوزاد - نگه به " اشوداد " • آشوفر - فر و فروغ پاکی و درستی • آشوقرور - پاکروان • پاک اندیش • آشوک - پرهیزگار • پاک • نیک • درست • آشومنش - پاک منش • درست اندیش • آشون - (مانند بهمن) : پیرو راستی • آشونژاد - نژاد پاکی و درستی • نیک نژاد • پاک نژاد • ارجمند و وال • اوتبر - (مانند غوته ور) : شایسته و زیرک • برجسته و خوب و چالاک • اوس - (مانند موز) : امید • آرمان • خواسته • توانا • دارنده چشمه ها • اوشنره - (مانند روشنگر) : زیرک

شایسته • خوب • نیک • وال • آوی نست - (مانند همی بست) : بی آرایش • پاک شایسته • نیک • خوب • آهرو - (مانند بهمن) : پرهیزگار • آهو - (مانند مگو) : هستی • ایرتا - راستی و درستی • باستی - فروتنی • ارج نهی • با ادب • باستین - بردبار • شکیب • بامس - (مانند خانه) : پر • دانسا • پدر بزرگ • بایا - شایسته • بایسته • خوب • بایسته - بایا • بخشنده - با گذشت • دهشگر • برخوردار - بهره مند • بردبار - شکیب • برواره - (مانند گهواره) : گنجینه • تخت • خانه تابستانی • پالکانه • بشکول - (مانند بهروز) : چست • چالاک • هشیار • برجسته • به آور - نیک کردار • بهداد • به آیین - نیک آیین • بهید - (مانند دل شد) : پاسدار • نیکی • نگهبان خوبی و شایستگی • بهبن - (مانند به شد) : والاتبار • نیک نژاد • بزرگزاده • وال • بهبود - کامیاب • نیکمان • نندرست • بهپور - فرزند نیکبختی و شایستگی

بهترمنش - دارنده منش والاونيك
 بهجو - جوينده خوبى و نيكي .
 بهداد - آفريده نيك و زاده نيكي .
 بهيس - خوب و شايسته .
 بهدين
 بهزاد
 بهروان
 بهرهمند
 بهره ور
 بهروش
 به گزين
 بهمرد
 بهمن داد
 بهمنش
 بهمن يار
 بهنام
 بهورز - نيكوكار . نيك رفتار .
 بهيار
 بهى فر - نيكوكار . شايسته .
 بهى كيش
 بهين كيش
 بيدار - آگاه . باخرد . دانا .
 بيدار بخت

پاك
 پاكباز
 پاكپور
 پاكداد

پاكدامن
 پاكراد
 پاكزاد
 پاكسان
 پاك سرشت
 پاكفر
 پاك من - دارنده اندیشه نيك و والا
 و پندار پاك و درست .
 پاكشير - نيك تبار . درست و نيك .
 پاك نژاد
 پاك نهاد
 پاكيار
 پايو - پشتيبان - پناه .
 پرواره - نگدبه " برواره " .
 پرهيز
 پرهيزگار
 پزشگ
 پزشگداد
 پزشگزاد
 پزشگفر
 پزشك نيا
 پسندیده
 پشنت - (مانند كمند) : پاك . نيك
 پورك - فرزند دوست داشتنى و خوب
 پيشداد - دادگر .
 پيشكشان - ره آورد . پيشياره .
 پيشگر - ياور . يارى بخش .
 پيشياره - ره آورد . پيشكش .

تيزپرواز - چالاك .
 تيزتك - تيزرو . چست و چالاك .
 تيزوير - تيز هوش . هوشمند .
 تيز هوش - با هوش .
 جلكاره - (مانند هر كاره) : راى .
 راه درست . روش پسندیده .
 جوانمرد - بخشنده . باگذشت . خوب
 جوانك - جوان دوست داشتنى و نيك
 جيتى - زندگى - هستى .
 چابك - چالاك . زيرك . تند و تيز .
 چابوك - چابك .
 چالاك - چابك . جاى بلند .
 خوش انديش
 خوش پندار
 خوش تيار
 خوش رفتار
 خوش سخن
 خوشكار
 خوش كردار
 خوشنام
 خوش نيا
 دادآور - دادگر . دادرى .
 دادبان - پاسدار دادگرى . دادرى .
 دادبخش

دادبه
 دادبين
 دادجو
 دادخواه
 دادخوش
 دادراد
 دادراست
 دادرس
 دادستان
 دادفر
 دادفيروز
 دادگر
 دادگو
 دات گون آيين . غانون .
 دادفرما - دادگستر . نام پادشاهان
 دادگر .
 دادگون - دات گون .
 دادمان
 دادمرد
 دادنام
 داديزد
 دادور
 دادوران
 دادوتد
 داديار
 داشاب - داد و دهش .
 داميار
 داور